

توحید در خطبه فدکیه حضرت زهرا (س)

سیده مهناز توکلی*

چکیده

خطبه فدک، سخنرانی حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها است که ایشان پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) و غصب خلافت علی (ع)، در مسجد مدینه ایراد فرمود. هدف حضرت (س) از ایراد این خطبه که سند مظلومیت شیعه و مادر ائمه علیهم السلام است، ظاهراً بازپس گرفتن «فدک» - هدیه و ارث پیامبر (ص) به ایشان - بود، اما در واقع تبیین بسیاری از حقایق و معارف ناب الهی بود. این خطبه شامل معارف توحیدی مانند توصیف وحدانیت خداوند و معارف نبوی مانند بعثت رسول اکرم (ص) و تلاش‌های وی در دعوت بر توحید و اقامه دین می‌باشد که با سندهای متعددی از معصوم یا تالی معصوم نقل شده و لذا مفاد آن بر ما حجت است.

واژگان کلیدی

فدک، توحید، اخلاص، عبودیت، خلافت، صلوات، صراط مستقیم

* - دکترای عرفان اسلامی، استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه شهید بهشتی

۱) فدک در تاریخ

فدک قریه‌ای پوشیده از نخلستان‌های آباد و سرزمینی غله‌خیز در اطراف مدینه بود. یهودیان فدک در سال هفتم هجری، به علت بیمی که بعد از فتح خیبر از مسلمانان داشتند، خود پیشنهاد صلح کردند و طبق قرارداد صلح، نصف مجموع اراضی و درختان و اموال یهودیان فدک به پیامبر واگذار و «خالصه» آن حضرت گردید؛ زیرا فدک بدون جنگ فتح شد و زمانی که آیه «وآت ذی القربی حقه» (اسراء، ۲۶) نازل شد، پیامبر اکرم صلی‌الله علیه و آله فدک را به فاطمه علیها‌السلام بخشیدند (صدوق، ۱۴۰۰ق: ص ۴۲۴). از نظر تاریخی مسلم است که حضرت زهرا (س) از همان زمان حیات پیامبر (ص) فدک را در تصرف خود داشته است. هنگامی که ابوبکر خلافت را در دست گرفت، از آنجا که می‌دانست حضرت فاطمه (س) و امیرالمومنین (ع) از درآمد فدک به مستمندان مدینه کمک می‌کنند، برای تضعیف محبوبیت اهل بیت بین اقشار محروم جامعه و پراکنده ساختن دوستان آنان، به همراهی عمر تصمیم گرفتند با مصادره فدک آن را از اختیار و تصرف حضرت زهرا (س) خارج سازند تا اهل بیتهی که خلافت شان را هم از پیش غصب نموده بودند، فاقد نیروی اقتصادی شوند و بدین ترتیب این خاندان را از هر جهت در محرومیت و انزوا قرار دهند.

در پاسخ به این شبهه که سبب اصرار فاطمه زهرا (س) در طلب فدک و اهتمام به بازپس گرفتن آن چه بود، با وجود این که آن حضرت به جهت علو نفس و عظمت مقام معنوی، اعتنایی به مال دنیا نداشتند و نیز واقف بودند که این تلاش‌ها در دستیابی به آن سرزمین به نتیجه نخواهد رسید، باید گفت: اولاً حکومت وقت با مصادره اموال حضرت فاطمه (س)، قصد تضعیف جناح اهل بیت را داشت تا به این ترتیب مولا علی (ع) از نظر اقتصادی وزن و شأنی نداشته باشد و مردم به این جهت از گرد او پراکنده شوند. ثانیاً اراضی فدک عواید و درآمد قابل ملاحظه‌ای داشت که به امر الهی باید در نسل زهرا (س) و ذوی‌القربای پیامبر (ص) باشد که تا قیامت از آن استفاده نمایند، هم مستمندی در ذریه حضرت زهرا (س) نباشد و هم اولاد زهرا (س) به دیگر مستمندان مسلمان انفاق کنند؛ لذا زهرای اطهر باید به این مال اعتنا بفرماید؛ وظیفه‌اش

اینست که از حق خود دفاع کند؛ مال خود را حفظ نماید و سپس با بخشش و انفاق، ارتقاء درجه و مقام هم پیدا کند (دستغیب، ۱۳۶۱: ص ۲۹).

ثالثاً فاطمه زهرا به دنبال مطالبه فدک و با اثبات این که جز به حق و صواب سخنی نمی‌گوید، خلافت و حکومت را برای همسر بزرگوارش علی بن ابی طالب مطالبه می‌فرمود، همان خلافت و حکومتی که از آن پدر بزرگوارش رسول خدا (ص) بود و به ناحق در تصرف دیگری قرار گرفته بود (قزوینی، ۱۳۸۱: ص ۴۰۲).

۲) خطبه فدک

هنگامی که حضرت پیامبر اکرم (ص) به عالم لقاء رحلت فرمود و با غضب خلافت، مردم از ولایت علوی (ع) محجوب شدند، بانگی رسا از پاره تن پیغمبر (ص)، حضرت صدیقه کبری فاطمه زهرا (س) برخاست و برای دفاع از حریم ولایت و احقاق حق خویش در مسجد مدینه در حضور مهاجرین و انصار خطبه‌ای آتشین ایراد نمود که نقطه عطفی در تاریخ اسلام است.

فاطمه زهرا (س) در سخنرانی خویش مسیری را انتخاب فرمود که نه تنها وی را در مطالبه حق غضب شده‌اش به هدف برساند، بلکه سرچشمه‌های معارف توحیدی، نبوی و علوی را برای مسلمین بگشاید و امتیازات دین جاودانی اسلام را برای ایشان بیان کند و علل احکام و فلسفه شرایع الهی را روشن سازد و از همه مهم‌تر، در چنین موقعیتی حق را آشکار و باطل را رسوا سازد. نقاب حق را از چهره منافقان و ستمگران کنار زده، حقیقت آنان را به مردم بنمایاند؛ آنان که دین را برای رسیدن به ریاست و خلافت بهانه کرده و به نام اسلام، حقیقت اسلام را محو و به نام قرآن احکام قرآن را پایمال نمودند.

خطبه فدک را نباید در حد یک سخنرانی حماسی و یا اظهار مصیبت و شکایت از اوضاع زمانه و یا حتی اعتراض به سیاست مالی و اقتصادی حکومت پس از رحلت آن حضرت و یا نزاع مادی برای دستیابی به سرزمینی غله‌خیز تلقی کرد؛ بلکه فدک رمز قیامی تاریخی است که از حدود حجاز گذشته و پایه‌ریز حکومت جهانی می‌باشد. فدک، انقلابی علیه سیاست حکومت وقت و برای بازگرداندن خلافت الهی و تنبیه و اصلاح ملتی است که با نادیده گرفتن تمامی زحمات و خون دل‌های پیامبر می‌خواهد به

جاهلیت نخست برگردد. در واقع مطالبه میراث هم، در این خطبه مرتبط با زعامت کبری و حکومت جهانی حق است و به عبارت واضح‌تر محور اصلی کلام، اسلام و کفر یا ایمان و نفاق است (حسینی زنجانی، ۱۳۸۳: ص ۳۵).

۲-۱) مضامین خطبه

این خطبه شریف مشتمل بر چند محور اصلی است: حمد و ستایش خداوند و توصیف وحدانیت او، بعثت رسول اکرم (ص) و تلاش و تحمل رنج آن حضرت در دعوت به توحید و اقامه دین و توجه دادن به عظمت این نعمت، معرفی قرآن، فلسفه تشریح احکام اسلام، حوادث روزگار رسالت و نصرت‌ها و خدمات بی‌نظیر امیرالمومنین (ع) در پیشرفت اسلام، ظهور نفاق پس از رحلت پیامبر (ص)، مسئله فدک و حق ارث با اقامه ادله قاطع و آیات قرآن در این زمینه، مخاطب قرار دادن انصار و سرزنش آنها.

۲-۲) مدارک، اسناد و منابع خطبه

در طول تاریخ تشیع، تأکید خاصی بر حفظ متن این خطبه بوده که هم دریای معارف است و هم یادگار مادر امامان شیعه و سند مظلومیت او. بیش از ۲۳۰ کتاب مستقل به زبان‌های فارسی، عربی، اردو، ترکی، انگلیسی و فرانسوی در موضوع فدک تألیف شده که صد عنوان درباره خطبه حضرت زهرا (س) و شرح و تفسیر آن است. این خطبه با سندهای متعددی از معصوم (ع) یا تالی مرتبه معصوم، حضرت زینب سلام‌الله علیها، نقل شده^۱ و لذا مفاد آن بر ما حجت است. عامه و خاصه با سندهای معتبر این خطبه را از حضرت زهرا (س) روایت کرده‌اند. اهل بیت (ع) آن را به فرزندان خود آموزش داده و به مراقبت و مواظبت بر آن سفارش می‌کردند. همچنین علمای شیعه آن را تدریس نموده و دست به دست به نسل‌های بعدی تا به امروز رسانیده‌اند (علم‌الهدی، ۱۴۱۰ق: ج ۴، ص ۶۹)

از منابع مهم مشتمل بر سند این خطبه شریف، موارد زیر را می‌توان ذکر کرد:

(۱) زینب کبری (س) دختر شش ساله حضرت فاطمه (س) در آن غوغای حق‌کشی صدای مادر را در سینه ضبط نمود و به نسل‌های بعدی مسلمین رساند.

- ۱- الشافی فی الامامة، سید مرتضی علم الهدی.
- ۲- الطرائف، سید ابن طاووس.
- ۳- امالی و نیز من لایحضره الفقیه (باب معرفت کبائر)، شیخ صدوق ابن بابویه، متوفای ۳۸۱.
- ۴- دلائل الامامة، ابوجعفر محمد بن جریر رستم طبری.
- ۵- الاحتجاج، ابومنصور احمد بن علی بن طالب طبرسی.
- ۶- کشف الغمة فی معرفة الائمه علیهم السلام، علی بن عیسی اربلی.
- ۷- شرح نهج البلاغه، ابن میثم بحرانی.
- ۸- الدر النظیم، جمال الدین یوسف بن حاتم شامی.
- ۹- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید.
- ۱۰- مروج الذهب، مسعودی.
- ۱۱- التذکره الحمدونی، ابن حمدون.
- ۱۲- بلاغات النساء، ابن طیفور ابن الفضل احمد بن ابی طاهر.

۲-۳) نحوه ایراد خطبه

حضرت فاطمه زهرا (س) در احقاق حق خود، خطبه‌ای بالبداهه، منظم، متین و یکنواخت (که به کلام مکتوب و نوشته بیشتر شبیه است تا کلام مجلسی و خطابی که معمولاً اوج و حسیض در آن فراوان است) ایراد فرمود؛ بدون آنکه به کلمه‌ای ناپسند متوسل شود که با مقام رفیع او منافات داشته باشد.

این خطابه درخشان به عنوان معجزه‌ای باقی و جاودان و برهانی نیرومند و روشن بر فرهنگ دینی و تربیت مذهبی زهرا (س) به حساب می‌آید. از لحاظ فصاحت و بلاغت، شیرینی بیان، قدرت استدلال و متانت آن، ایراد انواع استعارات و کنایات، اثبات مقصد و تنوع موضوعات، به راستی که نه اندیشه را توانایی درک آن است و نه قلم را یارای وصف و بیان.

حضرت صدیقه کبری (س) بعد از آن که خبر غصب فدک را شنید، برخاست و به سوی مسجد پدرش رسول خدا (ص) روی آورد تا حق خویش را مطالبه کند؛ به مسجدی که پایگاه اسلامی آن روز و محل اجتماع مسلمانان در آن زمان بود، در این

حرکت گروهی از بانوان خویشاوند او را همراهی می‌کردند. آن حضرت در مکانی که برای تجلیل ایشان در پشت‌پرده معین کرده بودند، قرار گرفت. گویا این نخستین باری بود که حضرت صدیقه (س) پس از رحلت رسول خدا (ص) به مسجد قدم می‌گذاشتند، پس شگفت نیست که مردم به شدت از این حضور در اندوه فرو رفتند. ابتدا ناله‌ای جانگداز از فراق پدر از دل داغدار زهرا برخاست. تنها یک ناله بدون هیچ کلامی قلبها را به لرزه درآورد و اشکها را جاری ساخت. یک ناله تنها چگونه و با کدام معانی در بطن خود می‌توان آنگونه در نفوس تأثیر بگذارد، قلبها را آتش زند و چشمها را بگریاند؟!!

حضرت (س) سپس لحظه‌ای درنگ نمود تا ضجه و جوش و خروش مردم آرام گفت؛ آنگاه کلام خود را با حمد و ثنای الهی و درود بر پیامبر خدا (ص)، آغاز کرد. با شنیدن صدای یاد بود پیغمبر در مسجد النبی مجلس دوباره به لرزه درآمد، مردم به یاد نطق محمدی افتادند و مجدداً گریستند. حضرت برای بار دوم سکوت کرد و با آرامش مجلس صحبت خود را از سر گرفت (ر.ک. ابن ابی الحدید، بی‌تا: ج ۱۶، ص ۲۱۱).

۲-۴) معارف توحیدی خطبه

۱-۴-۲) ستایش مخصوص خداست

«الحمد لله علی ما انعم»^۱ (حمد خدای را بر آنچه نعمت بخشید).

ستایش مخصوص ذات جامع کمالات الهی است. «حمد» به معنای ستایش در برابر مطلق احسان و نیکی است که از روی اختیار صادر شود؛ اگر چه آن نیکی به ستایش کننده نرسیده باشد؛ اما مدح در مقابل صفات و اعمالی است که از راه اختیار صادر گردد و یا صفات ذاتی باشد و شکر، سپاس بر نعمتی است که به خود سپاسگزار رسیده باشد (همان، ج ۱، ص ۳۰). «ال» بر سر حمد، چه استغراق و عمومیت را پراساند که به معنای تمام حمد و ستایش است و چه «ال» جنس باشد، مال هر دو یکی است. برای این که همه چیز بدون استثنا مخلوق خداست و چون همه پدیده‌ها مخلوق اوست؛

۱- متن خطبه از کتاب «الاحتجاج» طبرسی متوفای ۵۸۸ چاپ بیروت و نیز کتاب «فاطمه زهرا» مرحوم آقایی

کمره‌ای چاپ کتابفروشی اسلامیة نقل شده و از نسخه‌های دیگر نیز استفاده شده است.

نیکو و حسن است. از طرفی خلقت هم در کمال اختیار و بدون جبر و قهر می‌باشد. پس تمام افعال اختیاری انسان از ناحیه حق تعالی صادر شده است؛ زیرا یکی از مخلوقات خداوند سبحان این است که انسان عمل نیکو را با اختیار خود انجام می‌دهد. پس برگشت هر ستایشی به خداوند متعال است و هیچ ستایشی از کسی صادر نمی‌شود، مگر این که در حقیقت از او صادر شده است (طباطبایی، ۱۳۶۳: ج ۱، ص ۳۱). نه تنها انسان بلکه هر موجودی در این عالم حمد و تسبیح خود را هم برای او و هم از او دارد. «و ان من شیء الا یسبح بحمده ولكن لا تفقهون تسبیحهم» (اسراء، ۴۴) همه موجودات به حمدش تسبیح می‌کنند. چگونه بازگشت تسبیح و تنزیه به حمد و ستایش انعام اوست؟ در حقیقت، اصل صفات ثبوتی جمالی که مورد ستایش قرار می‌گیرد عبارت است از سعه و احاطه و بساطت وجود؛ چنان که اصل صفات سلبی جلالی که باید به آن تسبیح نمود عبارتست از سلب همه محدودیت‌ها و خود حد، امری عدمی و سلبی است. بنابراین سلب محدودیت مساوی با سلب سلب و مصداق سلب السلب همان ذات واجب الوجود است که دارای صفات جمالی و ثبوتی است که ملاک به حمد و ستایش است. پس برگشت تسبیح و تنزیه در حق متعال به حمد، به صفات جمال است (حسینی زنجانی، ۱۳۸۳: ص ۴۷).

۲-۴-۲) شکر الهامات الهی

«وله الشکر علی ما الهم»

«الهام» حالت دریافتی است که شخص بدون مقدمه و فکر و استدلال در خود احساس می‌کند، خواه در موضوع علمی باشد خواه غیرعلمی؛ مانند اخلاق و تقوا. راغب در «مفردات»، الهام را به القاء کردن و چیزی را به فکر یا قلب کسی انداختن معنا کرده است که تقریباً معنای وحی را می‌دهد. قطعاً تزکیه نفس و تبعیت محض از رضای الهی، قلب را مستعد و متصل به الهام خداوند می‌گرداند.

۲-۴-۳) ستایش مکرر

«والثناء بما قدّم»

ثنا نوعی از ستایش است که با تکرار انجام شود (اصفهانی، ۱۴۱۶ق) و چون نعمت‌ها از جهت شمول و عام بودن و نیز پی در پی بودن ملاحظه می‌شود، مناسب بود که ستایش به صورت ثنا که تکرار آنست آورده شود.

۴-۴-۲) شکر نعمات ناخواسته

«و سبوغ آلاء أسداها و تمام منن والها»

در این فراز حضرت زهرا (س) رسایی نعمت‌های الهی را که موزون و متعادل و به اندازه احتیاجات بشر است، به یاد می‌آورد و آن را حمد و ثنا می‌کند. نعمت‌هایی که بدون درخواست قبلی به بندگان عطا کرده و بخشش‌های فراگیری که پی‌درپی مرحمت نموده است. نعمت‌هایی متفاوت اما به هم وابسته و هماهنگ که این ارتباط و همبستگی موزون با وصف سبوغ (نه کم و نه زیاد) علاوه بر این که مدبری حکیم را ثابت می‌کند، به وحدت پدیده‌ها نیز نظر دارد.

۴-۴-۵) افزونی نعمت در مقابل شکر نعمت

«و ندبهم لاستزادتها بالشکر لاتصالها»

آن حضرت پس از شرح نعمت‌ها و ستایش و ثنای آنها، یادآور مسئولیت انسان در برابر نعمت‌ها می‌شوند که خداوند به منظور پیوستگی و تداوم نعمت‌ها بشر را در قبال آنها دعوت به شکر نمود. «واذ تأذن ربکم لئن شکرتم لأزیدنکم» (ابراهیم، ۷) (و هنگامی که پروردگار اعلام کرد در صورت سپاسگزاری، بی‌شک شما را زیادت‌تری خواهد بخشید).

اگر طالب نعم ظاهری و باطنی، رزق و عزت و... هستید منعم حقیقی را بخوانید و برای استمرار آن نیز در مسیری که او تعیین فرموده قدم بردارید. تبعیت از راه انبیاء، از مصادیق شکر است. زیرا شکر، به کار بردن نعمت‌های الهی است، در آنچه که به خاطر آن خلق شده است و تنها انبیاء و اولیا هستند که با تأیید الهی به تمام جوانب به کار بردن نعمت‌ها احاطه دارند. از این رو گام نهادن در راه آنان، انسان را به شکر حقیقی نعمت‌ها موفق می‌سازد.

۶-۴-۲) اخلاص؛ تأویل توحید

«واشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له. كلمة جعل الاخلاص تأويلها».

شاید بتوان گفت این فراز مشتمل بر اساسی‌ترین مطلب این خطابه (بحث توحید و اخلاص) است. هیچ دانشمند متفکر و اهل بحث که کارش غور و تعمق در مسائل کلی علمی است، در این تردید ندارد که مسئله توحید از همه مسائل علمی دقیق‌تر و تصور و درک آن از همه دشوارتر و گره آن از همه پیچیده‌تر است، چون این مسئله در افقی قرار دارد که از افق سایر مسائل علمی و نیز از افق افکار نوع مردم بلندتر است و معلوم است که چنین مسئله‌ای چه معرکه‌ای در دل‌ها به پا خواهد کرد (طباطبایی، ۱۳۶۳: ج ۶، ص ۱۲۶).

اخلاص تأویل توحید است؛ تأویل از اول (رجوع به اصل) و آن برگشت دادن چیزی به غایت آن است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ق)؛ پس تأویل عبارت است از حقیقت خارجی یک مفهوم که نمایانگر آن مفهوم و محل انطباق روح آن مفهوم است. مآل و بازگشت و نهایت و بلکه کنه و حقیقت این کلمه (لا اله الا الله) اخلاص است. این کلام تصریح دارد به این که توحید نظری اگر در مرحله فکر و نظر بماند و به مرحله عمل نرسد، در اندیشه بماند و در بودن و زیستن انسان تحقق پیدا نکند، از نظر اسلام این توحید، توحید حقیقی نیست.

تجسم و تحقق خارجی مفهوم لا اله الا الله آن است که فقط ذات متعال در تمام مراحل و شئون زندگی انسان تصرف نماید و غیر از ذات او دخالت و تصرفی نداشته باشد؛ چه در مرحله عقیده و چه در مرحله حاکمیت و چه قانون‌گذاری و یا تربیتی جز او دخالت نکند و بالاخره تمام شئون بشر رنگ خدایی بگیرد «صبغة الله و من احسن من الله صبغة» (بقره، ۱۳۸).

از همین روست که حضرت رضا علیه‌السلام موقع تشریف فرمایی خود به نیشابور در حدیث سلسله الذهب از قول خدای متعالی فرمود: «كلمة لا اله الا الله حصني فمن دخل حصني امن من عذابي ... ولكن بشرطها و انا من شروطها» (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ج ۳، ص ۱۷).

کلمه توحید، دژ مستحکم خداوند است که هر کس در آن داخل شود از عذاب الهی ایمن است، اما یکی از شروط توحید و ورود در این امنیت، حکومت امامان معصوم و در واقع حکومت ذات مقدس الهی است. لذا در امر حکومت، پذیرش فرمانروایی غیر آن که خداوند تعیین می‌فرماید، تأویل و تحقق شرک است نه توحید و حضرت زهرا (س) با این کلام حاکمیت غضبی جامعه اسلامی در آن زمان را روشن می‌سازد.

ریشه این معنا در قرآن کریم است. قرآن بالاصاله به جز ذات مقدس ربوبی، به حقیقت دیگری اعتقاد ندارد. فقط اوست که جاودانه و پایدار است. کمالی جز او نیست و همه خوبی‌ها و نیکی‌ها و زیبایی و قدرت و دانایی و... بالاخره از اوست. هر چه غیر او خوانده شود، باطل و پیهوده است: «ذَٰلِكَ بَانَ اللَّهُ هَوَالِحِقَ وَاَنْ مَايَدَعُونَ مِنْ دُونِهِ هَوَالِبَاطِلٍ» (حج، ۶۲).

پس سعادت آدمی بستگی کامل دارد به این که به مبدأ متعال ایمان آورد و فقط او را مالک و صاحب اختیار خود قرار دهد و اندیشه خود را به او متکی کند. چون خلق از اوست پس قانون هم فقط باید از او باشد: «أَلَا لَهُ الْحَكْمُ» (انعام، ۶۲)، این است سرّ اساس سعادت بر استواری عقیده به مبدأ و ایمان و تسلیم در برابر امر و برنامه او، زیرا در باطن اساس دین «توحید» است.

همین معنا را در کلام امیرالمومنین (ع) در نهج البلاغه می‌یابیم: «کمال توحیده الاخلاص له و کمال الاخلاص له نفی الصفات عنه لشهادة کلّ صفةٍ ائها غیرُ الموصوف» (نهج البلاغه، خطبه اول).

توحید دارای مراتبی است و آنگاه کامل است که از غیر او اعراض و اعتقاد به خدای واحد حاصل شود. این وقتی محقق است که هر چه بهره‌ای از وجود دارد، خلق، رزق، احیا و اماته، بخشش و منع، ضرر و نفع... همه را از او ببیند و قطع امید از غیر او کند و نهایت اخلاص نفی صفات از اوست؛ زیرا با توصیف نمی‌توان حق را ادا کرد. با وصف کمالات، آنها را معانی و مفاهیمی می‌بیند که هر یک صفت دیگر را دفع می‌کند و با هم سازش ندارند. معنای قدرت در علم نیست و با تصور حیات، علم تصور نمی‌شود و مهم‌تر آن که در معنای علم، از ذات که موصوف است، بی‌خبریم. پس

ادراکات ما ناقص و نارسا از تطبیق بر ذات الهی اند، لذا مُخْلِص، سلب صفات کمالی از او می‌کند: «شهادة کل صفة ائها غیر الموصوف» (حسینی زنجانی، ۱۳۸۳: ص ۱۷۱).

به عبارتی دیگر شریعت الهی دستوراتی عملی و اخلاقی و عقیدتی است که با همه عرض عریضش تنها و تنها به اخلاص منتهی می‌شود و اخلاص همین است که انسان برای خود و اخلاق و افعال خود زیربنایی به غیر از خدای واحد قهار سراغ نداشته باشد و شخص عابد همانطور که هیچ چیزی را اراده نمی‌کند مگر با حب قلبی و علاقه درونی، در عبادتش هم چیزی به جز خود خدا نخواهد، تنها مطلوبش خدا باشد نه هیچ هدف دنیوی و نه حتی هیچ هدف اخروی (رسیدن به بهشت و خلاصی از آتش)؛ لذا خالص داشتن دین برای خدا به این است که در عبادتش محبتی به غیر خدا نداشته باشد. پس اسلام دین اخلاص و دین حب است و معنای آیه شریفه «قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحبکم الله» (آل عمران، ۳۱) نیز همین است که از لسان پیامبر (ص) می‌فرماید اگر می‌خواهید در عبادت خود خالص شوید و عبادت شما بر اساس حب حقیقی باشد، از این شریعت که زیربنایش حب است و تبلور دهنده اخلاص و اسلام می‌باشد و صراط مستقیم خدا است (یعنی سالک خود را با نزدیک‌ترین راه به خدا می‌رساند) پیروی کنید، که اگر مرا در سبیل و طریقه‌ام که چنین وضعی دارد، تبعیت کنید، خدای متعال شما را دوست می‌دارد و همین بزرگترین بشارت برای محب است؛ اینجاست که آنچه را می‌خواهید می‌یابید و همین است آن هدف واقعی و جدی که هر محبی در محبت خود به دنبال آن است (جلب محبت محبوب). این مطلب افاده آیه شریفه با اطلاق آن است (طباطبایی، ۱۳۶۳: ج ۳، صص ۲۵۳-۲۴۷).

۷-۴-۲) اذعان فطری به ذات احدیت

«و ضمّن القلوب موصولها»

جمله لاله آلا الله در میان دل‌ها نوشته شده و با فطرت انسان‌ها آمیخته است. آنچه در میان قلب‌ها بسته شده، جز بستگی به ذات الله نیست. مخصوصاً به قرینه جمله بعدی - تعقل توحید، فکر را روشنی می‌بخشد - به خوبی روشن است که مراد، اذعان فطری به ذات احدیت است. قرآن می‌فرماید: «فطرة الله التي فطر الناس عليها» (روم، ۳۰) فطرت

همان چیزی است که انسان‌ها بر آن و برای آن و به آن آفریده شده‌اند. قلوب را تنها جایگاه پیوند با کلمه توحید قرار داد؛ زیرا که قلب براساس آیات قرآن مرکز ارتباط با منبع فیض و رحمت است، جایگاه ذکر خداست، کانون سلامت و خشیت و انابه است، فهم و تدبیر با قلب حاصل می‌گردد و یقین و الهام به قلب افزایده می‌شود؛ پس این قلب است که جایگاه وصول به توحید کامل و بندگی ذات حق در انسان متکامل از یک سو و از سوی دیگر جایگاه بیماری و گناه و قساوت و شرک و نفاق در انسان فاسد است (اللهیاری، ۱۳۶۶: ص ۹۷) و عبادات برای تقویت این پیوند فطری انسان با خداوند است.

مرحوم سید حیدر آملی دعایی را از امام صادق (ع) نقل می‌کند که آن حضرت عرض می‌کند: خدایا من از تو مسئلت می‌کنم به حق چیزی که تو عقول را بر آن مفظور کرده‌ای و آن همان فطرت توحیدی است که در دلها مستقر نموده‌ای (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ص ۹۵).

معنای استقرار فطرت توحیدی در دل و جا دادن آن در قلب، این است که توحید گوهری جداگانه نیست که خداوند آن را به دل و قلب با زیور خارجی مزین کرده باشد، بلکه مراد آنست که خدای سبحان، دل را موحد آفریده و ساختار اصیل قلب را بر توحید قرار داده است. لذا اگر قلب کسی موحد نبود، او حقیقتاً انسان نیست، نه این که واقعا انسان است، ولی صفت زائد بر حقیقت خود را ندارد. اگر کسی گوهر توحید را حفظ نکرد، حقیقت دل خود را شکسته و آن را به چیز دیگری تبدیل کرده، نه این که حقیقت انسانیت محفوظ باشد و وصف آن یعنی شناخت خدای سبحان محفوظ نباشد، بلکه حقیقت قلب با معرفت الله ساخته شده است، عارفاً و موحداً آفریده شده که اگر عرفان و توحید از او زایل شود، دیگر حقیقت قلب آدمی عوض می‌شود و آن شخص دیگر انسان نیست. می‌توان گفت معرفت خداوند برای قلب، مثل کلمه‌ای است که با مرکب نوشته شود که ممکن نیست نوشتار زایل گردد و حقیقت کلمه همچنان باقی باشد (همان، ص ۹۶).

معنای سخن حضرت امیرالمومنین علی (ع) هم که فرمود: «جابل القلوب علی فطرتها» (نهج البلاغه، خطبه ۷۲) و یا فرمود: «کلمة الاخلاص فاتها الفطرة» (همان، خطبه

۱۱۰)، این است که خداوند سبحان دل را با لاله‌الله آفرید و این کلمه را جبلی دلها قرار داد؛ به طوری که اگر کسی لاله‌الله را فراموش کند، حقیقت خود را فراموش کرده یعنی حقیقت او به نوع دیگری تبدیل شده است.

۸-۴-۲) اذعان عقلی به ذات احدیت

«و انارَ فی التفکر (الفکر) معقوها»

خداوند معنا و مفهوم کلمه توحید را در پیشگاه عقل و اندیشه، واضح و روشن فرموده و تفکر در اموری که برای انسان قابل درک است را به نور ایمان هدایت می‌کند. مقصود از این عبارت، توحید نظری است که گویا با تفکر در دلایل روشن و اندیشه در نشانه‌های وجود خدا در جهان برون و عالم درون انسان نظر دارد.

۹-۴-۲) بیان صفت سلبی

«المتنع عن الابصار رؤیته و من الالسن صفتُه و من الاوهام کیفیته»

حضرت فاطمه (س) در این فراز از خطبه، صفات سلبی خدا را بیان می‌فرماید؛ آن خدایی که شناخت خود را به طور فطری در دلها نهاد و با تعقل در نشانه‌های او فکرها روشن می‌گردد، رؤیت آن خداوند با دیدگان ناممکن و زبان‌ها از وصف او ناتوان است و پندارها از درک چگونگی (ذات) او درمانده‌اند.

حضرت امیرالمومنین (ع) در جواب دانشمند یهودی، «ذعلب یمانی» که از نحوه پرستش خدای نادیده سؤال کرد، فرمود: لاتدرکه العیون بمشاهدة الابصار ولكن رايته القلوب بحقایق الايمان (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۸).

۱۰-۴-۲) تبیین توحید افعالی

«ابتدع الاشياء لامن شيء كان قبلها و انشأها بلا احتذاء امثلة امثلها كونها بقدرته و ذرأها بمشیتة من غير حاجة منه الى تكوينها و لا فائدة له في تصویرها».

پس از شرح مختصری بر وحدانیت حق تعالی در توحید ذات و صفات، اکنون به توحید افعال توجه می‌شود و با بیان شمه‌ای از توحید در افعال، به هدف و مقصد نهایی از خلقت معطوف می‌شود؛ این فراز در بیان فاعلیت تام خداوند متعال و عدم احتیاج آن

در ماده و صورت به نقشه قبلی است: موجودات را از چیزی که قبل از آفرینش آنها بوده، ایجاد نکرد بلکه، بدون صورت و مثال و الگوگیری از نمونه قبلی خلق فرمود. همه چیز را به قدرت خویش هستی بخشید و با خواست خود بیافرید، بدون هیچ نیازی به ایجاد آنها و بدون در نظر داشتن فایده‌ای در شکل دادن و پدید آوردن اشیاء و مخلوقات.

نظیر این عبارت را در کلام مولا علی علیه‌السلام می‌یابیم «الذی ابتدع الخلق علی غیر مثال امثله و لامقدار احتدی علیه من خالق معبود کان قبله». (خدایی که مخلوقات را از هیچ آفرید، بی‌آنکه نمونه‌ای باشد که به کار برد یا مقیاسی از آفریننده‌های پیش از حفظ تا از آن الگو بردارند) (نهج‌البلاغه، خطبه ۹۱).

۱۱-۴-۲) اهداف آفرینش

«الا تتبیناً (تیبیناً) لحکمته و تیبهاً علی طاعته و اظهاراً لقدرته و تعبداً لبرئته و اعزازاً لدعوته».

حضرت زهرا (س) بعد از بیان صفات ثبوتی قدرت و اراده و غنا، غرض ذات احدیت را در ایجاد جهان آفرینش بیان فرمود. روشن است که در افعال ذات حق - از آن رو که غنی بالذات است - غرض و علتی غیر از خود ذات نمی‌توان تصور کرد و آن اغراض عبارتست از: ۱- تحقق (روشن شدن) حکمت خود در آفرینش ۲- آگاهی و توجه دادن بر وجوب طاعت و انقیاد اوامر خود ۳- آشکار ساختن توانایی خود ۴- به عبودیت و داشتن مخلوقاتش ۵- استحکام و عزت بخشیدن به دعوتش.

ذکر حکمت و قدرت از میان کمالات الهی تنها به عنوان مثال است و گرنه ذات الهی عین تمام کمالات و جهان هستی سرتاسر نمایشگر همه کمالات اوست و انحصار به یک یا دو کمال ندارد. هر یک از صفات کمال حق تعالی، به دیگری برگشت دارد. به فرموده حضرت زهرا (س) خداوند متعال موجودات را برای ارائه و اظهار حکمت و قدرت و سایر صفات کمال آفرید تا جامعه بشری را به اطاعت از فرمان خود در تمام شؤون زندگی آگاه سازد. «طاعت» به معنای فرمانبرداری است؛ اما «تعبد» نهایت خضوع را گویند که با اختیار انجام شده و تداوم داشته باشد و مراد از آن تسلیم در برابر حق

تعالی و سفیرانی است که بر حق‌اند و از طرف او برای اصلاح بشریت مبعوث شده‌اند. نتیجه این تعبد و تسلیم در برابر کمال مطلق، رهایی و آزادی بشر از غرایز و شهوات و به ویژه دشمنی سرسخت چون شیطان است. خداوند انسان را دعوت کرده که خود را به لقاء الهی برساند و این سبب اعزاز او شود؛ زیرا هر عزتی تنها نزد خداست و این خلقت را برای عزت بخشیدن به دعوت خود آفرید.

حقیقت این تعبد و بندگی که حیات و سلطنت واقعی را برای انسان به ارمغان می‌آورد چیست؟ پاسخ را در فرمایش امام جعفر صادق (ع) به «عنوان بصری» می‌یابیم آنجا که «عنوان بصری» از آن حضرت سوال کرد: «یا ابا عبدالله ما حقیقة العبودية؟ قال علیه السلام: ثلاثة اشياء: ان لا یری العبد لنفسه فیما خوَّله الله ملکاً... ولا یدبر العبد لنفسه تدبیراً و جملة اشتغاله فیما امره تعالی به و نهاه عنه» «حقیقت عبودیت در سه چیز است: ۱- بنده خدا برای خودش در آنچه خدا به وی سپرده ملکیتی نبیند چرا که بردگان مالی ندارند، همه اموال را مال خدا می‌بینند و در جایی که خدا فرموده است، مصرف می‌کنند.

۲- بنده خدا برای خودش مصلحت اندیشی و تدبیر نمی‌کند.

۳- و تمام اشتغال او به کاری منحصر شود که خداوند او را به آن کار امر یا از آن نهی فرموده است».

..... چون خداوند بنده خود را به این سه خصلت گرامی داد، دنیا و ابلیس و مردم در نظر وی کوچک می‌گردد و برای زیاده اندوزی و فخر فروشی به دنبال دنیا نمی‌رود و برای عزت و بزرگی، آنچه را در دست مردم است طلب نمی‌کند و روزگارش را به تباهی از دست نمی‌دهد.....» (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ج ۱، صص ۲۲۶-۲۲۴؛ حسینی تهرانی، ۱۴۱۴ق: ص ۱۷۵).

لذا عبودیت حقیقی که غایت ایجاد بشر است، در صورت تحقق، او را به قدرت و بقاء و سعادت کامل می‌رساند، به این شرط که انسان دائماً در حال عبودیت باشد نه این که فقط در قالب ظاهری عبادت بماند. در آن صورت است که بنده به فرمایش امام صادق (ع) در «مصباح الشریعه» با این ذلّ عبودی به عزّ ربوبی دست می‌یابد: «العبودية جوهرة کنهها الربوبية فما فقد من العبودية وجد في الربوبية و ما خفي من الربوبية أصيب

فی العبودیة» (عبودیت گوهری است که کنه و حقیقت آن ربوبیت است، آنچه در عبودیت و بندگی از انانیت مفقود شود در ظل حمایت ربوبیت آن را می‌یابد و آنچه از ربوبیت مخفی و مستور باشد در عبودیت و بندگی به آن دست می‌یابد). کسی که با قدم عبودیت سیر کند و داغ ذلت بندگی را در ناصیه خود گزارد، وصول به عزّ ربوبیت پیدا کند؛ طریق وصول به حقایق ربوبی، سیر در مدارج عبودیت است. چون بنده از تصرفات خود گذشت و مملکت وجود خود را یکسره تسلیم حق کرد و فانی در عزّ ربوبیت شد صاحبخانه خود متصرف در امور گردد پس تصرفات او تصرف الهی گردد (خمینی، ۱۳۵۹: ص ۴۶).

۱۲-۴-۲) فلسفه ثواب و عقاب

«ثمَّ جعل الثوابَ علی طاعته و وضع العقابَ علی معصيته، زیادة لعباده عن نغمته و حیاشة لهم الی جنّته».

حضرت زهرا (س) در این بخش در تعلیل کیفر و عذاب می‌فرماید که این وسیله‌ای است برای دور ساختن بندگان از معصیت و شقاوت و سوق دادن ایشان به سوی قرب و سعادت. عقاب هر معصیت تازیانه هشدار برای انسان آگاه است که تا فطرت او آلوده نشده خود را دریابد و از خطای خود استغفار نماید و در این صورت از نغمت الهی به رحمت و مغفرت او روی خواهد آورد و به اراده حکیمانه او به سوی بهشت نعمت‌ها و رضوان ربّ غفور هدایت خواهد شد. حضرت پیامبر اکرم (ص) در حجة الوداع حلقه در کعبه را گرفت و روی به مسلمانان کرد و فرمود: ماین شیء یقرّبکم الی الله و الجنة الا و قد امرتکم به و ماین شیء یبعدکم عن الله و الجنة الا و نهیتکم عنه، فلیبلغ الشاهد الغائب.

نبود چیزی که در سعادت شما اثر داشته باشد و شما را به بهشت و خداوند نزدیک کند مگر آنکه من به شما امر کردم انجام دهید (واجبات و مستحبات) و هر چه شما را از خدا دور و موجب شقاوت می‌گردید شما را از آن نهی کردم (محرمات و مکروهات) حاضران به غائبان هم برسانند (که تا قیام قیامت آنچه امر و نهی کردم برای سعادت دنیا و آخرت شماست) (ابن فهد حلی، ۱۳۸۱: ص ۸۳).

۱۳-۴-۲) سرّ نبوت

«واشهد ان ابي محمداً (صلى الله عليه واله) عبده ورسوله اختاره وانتجبه قبل ان ارسله ... اذ الخلائق بالغيب مكنونه و بستر الاهاويل مصونة...»

در این فراز حضرت زهراً (س) با شرح شخصیت متعالی پدر بزرگوارش رسول اکرم (ص) و بیان سرّ خاتمیت و نیز رسالت جهانی آن حضرت، در صدد تبیین مقصد غایی خلقت و منصب الهی نبوت و ادامه آن امامت، برمی آید که خلعت و شرافت خاص آسمانی و از ضرورت‌های جهان هستی است و اعلام می‌فرماید که حاکمیت الهی در پهنه زمین ضرورتی است که مشیت الهی به آن تعلق گرفته زیرا حاکمیت الهی، هدف نهایی خلقت عالم است و این حاکمیت به وساطت پیامبر و یا امام (ع) که حجت‌های الهی هستند قابل پیاده شدن است.

ضرورت مقام خلافت الهی بالاتر از آفرینش خورشید و ماه و سایر پدیده‌های مادی است و علت غایی برای همه آنهاست که با قطع نظر از علت غایی، خلقت جهان عبث خواهد بود. پس خلقت دارای علت غایی است و آن هم «انسان کامل» است که در وجود انبیاء الهی بویژه حضرت محمد (ص) و دریه آن بزرگوار متبلور است. این «انسان کامل» علت غایی خلقت است زیرا که او جامع جمیع همه حقایق وجودی به نحو اجمال است و او کاملترین مجلایی است که ذات الهی با همه کمالات خود از حیث اسماء و صفات و ذات در او تجلی کرده است و او جایگاه تجلی همه مراتب حقی و خلقی است و او همان حضرت محمد (ص) و جانشینان برحق او هستند، هم آنان که زمان هیچگاه از درک حضور یکی از ایشان خالی نمی‌ماند و به فرمایش پیامبر اکرم (ص): «ان الله يبعث رأس كل مائة عام من يجدد هذه الامم امر دينها» (جیلی، ۱۴۲۶ق: ص ۱۴).

لذا حضرت صدیقه کبری (س) در این عبارات به صفات پیامبر خاتم اشاره می‌فرماید که همین صفات باید در جانشین او نیز موجود باشد از آن رو که جانشینی پیامبر، امتداد رسالت الهی است و باید در مرتبه هم‌سان با او باشد (حسینی زنجانی، ۱۳۸۳: ص ۲۵۶).

۱- مشخص شدن پیامبر و معرفی او به انبیاء و اخذ پیمان مؤکد از انبیاء و امتهای آنها مبنی بر پیروی از پیامبر خاتم؛ «اختاره و انتجبه قبل أن أرسله و سماء قبل ان اجتباؤه...» سبب این گزینش آن بود که خداوند به رویدادهای روزگار و جایگاه تقدیرات احاطه داشت: «علماً من الله تعالی بمآئل الامور و احاطةً بمجوات الدهور»

۲- بعثت انبیا یک رشته بود که از آدم (ع) شروع شد و می‌بایست این کار به اتمام می‌رسید: «ابتعثه تماماً لأمره و عزیمه علی امضاء حکمه و انفاذاً لمقادیر حتمه»

۳- رفع هر گونه حیرت و سرگردانی از شر: «و کشف عن القلوب بهما و جلی عن الأبصار غمها»

۴- هدایت جامعه انسانی: «و قام فی الناس بالهدایه و أنقذهم من الغوایه و بصرهم من العمایه و هداهم الی الدین القویم و دعاهم الی الصراط المستقیم».

سخن از هدایت خلق توسط پیامبران و به طور خاص پیامبر بزرگوار اسلام (ص) است. با توجه به توأم بودن دو ویژگی امامت و نبوت در همه انبیای عظام می‌توان تمایز این دو خصوصیت را از راه دقت در یگانه و وظیفه همه انبیا یعنی هدایت خلق به سوی معبود دریافت و آن تحلیل معنای هدایت به دو درجه است: ۱- هدایت فکری و ارادی انسان که از راه تغییر در بینش و تفکر او در مواجهه با نظام هستی حاصل می‌شود. این ویژگی دریافت و تلقی وحی الهی و اخبار آن به انسان‌ها «نبوت» یا «ارائه طریق» نامیده می‌شود. ۲- منطلق وحی و نیز منطلق عقل ما را به درجه دیگری از هدایت راهنما می‌شود. از آنجا که فاصله میان انسان و خداوند بس طولانی است و از سویی نظام هستی بر حرکت تکاملی موجودات و در رأس آنها انسان به سمت خداوند طراحی شده، پس این راه طولانی که باید پیموده شود یک فاصله حقیقی و وجودی است نه ذهنی و خیالی و کوتاه‌ترین فاصله میان مبدأ هستی و مخلوق وی تنها یک راه است که «صراط مستقیم» نام دارد. سایر راهها حتی اگر به سمت معبود باشد خالی از اعوجاج نیست که به نسبت همین اعوجاج، از نیل به مقصود دورتر خواهد شد. پیمودن این راه که امری وجودی است با هدایت باطنی انبیاء امکان پذیر است. نورانیت خورشید نفوس این هادیان، سالکان راه حقیقت را در جاده نفس طیبه خویش به سمت عالم نور رهنمون می‌شود. این جنبه از هدایتگری انبیاء الهی مرتبط با آن خصوصیت

وجودی در آنهاست که از آن به «امامت» تعبیر می‌شود. پس انبیاء به حسب فکر و نظر، نبی و رسولند و به حسب واقع و جاذبه وجودی امامند (غفاری، ۱۳۸۳: ص ۱۰). این مقام باطنی امامت و ولایت پس از پیامبر اکرم به عنوان وصایت فقط برای دوازده تن از اولاد و ذریه پاک پیامبر اکرم ثابت است ولی به لحاظ هدایت معنوی باب آن برای بشر تا پایان دوره خلقت او مفتوح است یعنی این نقطه اوج تکاملی است که همه انسان‌های وارسته و پاک باخته با تأسی به اهل بیت عصمت و طهارت و به اقتدای آنها می‌توانند بدان نائل شوند (همان، ص ۱۸).

۱۴-۴-۲) تبیین هدایت

«و دَعَاهُمْ إِلَى الصِّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ»

صراط مستقیم راهی است به سوی خدا که هر راه دیگری که خلاق به سوی خدا دارند، شعبه‌ای از آن است اما صراط مستقیم بدون هیچ قید و شرطی رهرو خود را به سوی خدا هدایت می‌کند و می‌رساند. از این رو آن را صراط مستقیم نامیده‌اند، چون «صراط» به معنای راه روشن است زیرا از ماده (ص ر ط) به معنی بلعیدن گرفته شده و راه روشن گویی رهرو خود را بلعیده و در مجرای گلوی خویش فرو برده که دیگر نمی‌تواند به این سو و آن سو منحرف شود و «مستقیم» هر چیزی است که بدون تکیه بر چیز دیگر روی پای خود بایستد و مسلط باشد یعنی وضعش تغییرپذیر نباشد: پس صراط مستقیم، صراطی است که در هدایت مردم و رساندن آنها به غایت و مقصد، تخلف نکند و صددرصد بر این حال و اثر خود باقی باشد (طباطبایی، ۱۳۶۳: ج ۱، ص ۵۴) و ابن عباس روایت شده که در ذیل آیه (اهدنا الصراط المستقیم) گفته: یعنی ای بندگان خدا بگویید: «خدایا ما را به سوی محبت محمد و اهل بیتش علیهم السلام ارشاد فرما» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق: ج ۳، ص ۷۳).

۱۵-۴-۲) حقیقت موت و صلوات

«ثُمَّ قَبِضَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ قَبْضَ رَأْفَةٍ وَ اخْتِيَارٍ وَ رَغْبَةٍ وَ اِيْتَارٍ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ اٰلِهِ عَنِ تَعَبٍ هَذِهِ الدَّارُ فِي رَاحَةٍ قَدْ حُفَّتْ بِالمَلَائِكَةِ الِابْرَارِ... صَلَّى اللَّهُ عَلَى ابْنِي، نَبِيِّهِ وَ امِينِهِ عَلَى وَحْيِهِ وَ صَفِيِّهِ وَ خَيْرَتِهِ مِنَ الخَلْقِ وَ رَضِيِّهِ وَ السَّلَامِ عَلَيْهِ وَ رَحْمَةِ اللَّهِ وَ بَرَكَاتِهِ».

(سپس خدا وی را به سوی خود قبض فرمود و به سرای دیگر برد که در این انتقال از خدا برای پیامبر رأفت و انتخاب نیک بود و از پیامبر به سوی خدا رغبت و گزینش آخرت. پس اکنون حضرت محمد (ص) از رنج این جهان آسوده گشته و فرشتگان ابرار و رضوان پرودگار غفار و مجاورت ملک جبار او را احاطه کرده است. درود پی‌درپی خدا بر پدرم، پیامبر خدا و امین وحی او و سلام و رحمت خدا و برکاتش بر او باد).

حضرت فاطمه سلام الله علیها با تعبیر قبض، حقیقت موت را بیان می‌فرماید: خداوند بدن پیامبر را به خاک که اصل اوست و روانش را به عالم اعلی و جوار حضرت یزدان برگرداند. قبضی که از روی مهربانی بود تا او از این همه رنج و مشقت دنیوی رهایی یابد و اکنون سلام و صلوات خدا و ملائکه دائم بر او نازل می‌شود.

معنای جامع کلمه «صلاة» انعطاف است و به خاطر اختلاف موارد کاربرد، معانی مختلف دارد. در روح المعانی آمده: صلوات از خدا به معنای رحمت و از ملائکه به معنای تزکیه و استغفار و از مردم دعاست. لیکن باید دانست که هر چند صلوات از خدا به معنای رحمت است، اما نه هر رحمت، بلکه رحمت خاصی که ذخیره آخرت برای خصوص مؤمنین است و سعادت و فلاح ابدی‌شان، مترتب بر آن می‌شود (طباطبایی، ۱۳۶۳: ج ۱۶، ص ۴۹۳).

در باب آثار «صلوات» نکاتی قابل ذکر است: در مورد پیامبر گرامی اسلام (ص)، استبعادی ندارد که هر صلواتی برای آن بزرگوار هم تأثیر داشته باشد زیرا مراتب و درجات قرب بی‌نهایت است و امکان دارد که با هر صلواتی خدای متعال برای پیغمبر اکرم (ص) درجه‌ای بیفزاید. از فواید صلوات برای دعاکننده این که خدای متعال و فرشتگان بربنده‌ای که صلوات می‌فرستد درود مضاعف می‌فرستند. و دیگر این که موجب استجاب دعاها و دیگر استجابات دیگر است و دیگر کفاره گناهان است و نیز موجب کفایت مهمات دنیا و آخرت می‌شود (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۲، ص ۴۹۲؛ شریعتمداری، ۱۳۸۵: صص ۲۱-۲۰).

کسی که صلوات می‌فرستد، گناهان او می‌ریزد چنانکه برگ درختان در فصل خزان، زیرا در ذکر صلوات دل رو به محمد (ص) می‌رود، به روح کلی الهی و رحمت واسعه او و نور فراگیر نبوی متصل می‌شود. اگر این اتصال برقرار شد، نفس و شیطان کوچکتر

از آن است که در برابر نور محمدی مقاومت کند. صلوات از دعاها و ذکرهایی است که اگر کسی بخواهد از آن بهره ببرد باید حالت دعایی داشته باشد. هر اندازه حبّ و معرفت و توجه قلبی در صلوات به شخص پیامبر اکرم (ص) بیشتر باشد، آثار و نورانیت حاصله نیز افزون‌تر است تا جایی که از نظر لطف الهی آنقدر رحمت بر او ریزش می‌کند که تمام ظلمت‌های او را کنار زده، غفلت‌هایش برطرف شده و گناهانش آمرزیده می‌شود و گاه در اثر شدت ربط و اتصال به برکت یاد آن حضرت، شعاعی از آن اصل نور می‌گردد و اگر چنین شد از تمام وساوس و شکوک در امان است. در آن حال روح این شخص به روح محمدی (ص) متوجه است و از آن سو روح حضرت و تمام ملائکه و خدای عالم به واسطه حبیب خود، به این شخص معطوف می‌شوند (دستغیب، ۱۳۶۱: ص ۲۹۱).

۳) نتیجه‌گیری

در بررسی «خطبه فدک» به عنوان یکی از مظاهر و شئون وجودی معصوم (ع)، هر طالب و شیفته حقی، تبلور حقیقت عبودیت را می‌یابد و اگر خود را با ایشان همراه و همدل کند، «صراط مستقیم» بودنشان را درک می‌کند؛ همان صراط مستقیمی که بی‌تخلف و انحراف و بدون شائبه شرک و گمراهی، رونده خود را به مقصد اصلی یعنی ذات حق می‌رساند. نفس آن بزرگواران، خود جاده و صراط هدایت است که با جاذبه باطنی طالب حق را به سوی نور رهنمون می‌شود. چه آنجا که از توحید و اخلاص سخن می‌گوید و یا هدف خلقت را تبیین می‌کند و یا برای حق و باطل بودن خلافت و یا ارث دلیل می‌آورد و... در همه موارد هدف، روشنی بخشیدن به حقیقتی است که باطن عالم وجود را تشکیل می‌دهد.

فهرست منابع

- ◀ قرآن کریم
- ◀ نهج البلاغه
- ◀ ابن ابی الحدید، عزالدین: «شرح نهج البلاغه»، قم، موسسه اسماعیلیان، از داراحیاء الکتب العربیه، بی تا.
- ◀ ابن حمدون: «التذکره الحمدونیه»، بیروت، دارصادر، ۱۹۹۶م.
- ◀ ابن شهر آشوب: «مناقب»، قم، موسسه انتشارات علامه، ۱۳۷۹ق.
- ◀ ابن طاووس، سید رضی الدین: «الطرائف»، قم، ۱۴۰۰ ق.
- ◀ ابن طیفور ابن الفضل احمدین ابی طاهر: «بلاغات النساء»، قم، انتشارات بصیرتی.
- ◀ ابن فهدحلی، شیخ احمد: «عدة الداعی»، مترجم حسین غفاری ساروی، قم، بنیاد معارف اسلامی، چ دوم، ۱۳۸۱.
- ◀ ابن میثم بحرانی: «شرح نهج البلاغه»، بیروت، دارالعالم الاسلامی، ۱۴۰۱ق.
- ◀ اربلی، علی بن عیسی: «کشف الغمه فی معرفة الاثمه علیهم السلام»، بیروت، دارالکتب الاسلامی، بی تا.
- ◀ جوادی آملی، عبدالله: «فطرت در قرآن»، نشر اسراء، چ اول، ۱۳۷۸.
- ◀ جیلی، شیخ عبدالکریم: «الانسان الكامل فی معرفة الاواخر و الاوائل»، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۶ق.
- ◀ حسینی تهرانی، سید محمدحسین: «روح مجرد»، انتشارات حکمت، چ اول، ۱۴۱۴ق.
- ◀ حسینی زنجانی، سیدعزالدین: «شرح خطبه حضرت زهرا (س)»، قم، بوستان کتاب، چ هشتم، ۱۳۸۳.
- ◀ خمینی، روح الله: «پرواز در ملکوت (آداب الصلوه)»، تألیف سید احمد فهری، نهضت زنان مسلمان، ۱۳۵۹.
- ◀ دستغیب، سیدعبدالحسین: «بندگی، راز آفرینش» شرح خطبه حضرت زهرا، شیراز، کانون تربیت، ۱۳۶۱.
- ◀ راغب اصفهانی، حسین: «مفردات الفاظ القرآن»، دمشق، دارالقلم، بیروت، دارالسامیه، چ اول، ۱۴۱۶ق.

- ◀ شامی، جمال‌الدین یوسف بن حاتم: «الدر النظیم»، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۲۰ق.
- ◀ شریعتمداری، محمدتقی: «شرح خطبه فدک»، نشر منیر، چ دوم، ۱۳۸۵.
- ◀ صدوق، محمد بن ابن بابویه: «من لایحضر الفقیه»، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ق.
- ◀ صدوق، محمد بن ابن بابویه: «امالی»، بیروت، انتشارات توسعه علمی، چ پنجم، ۱۴۰۰ق.
- ◀ طباطبایی، سیدمحمدحسین: «المیزان فی تفسیر القرآن»، دفتر نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۳.
- ◀ طبرسی، ابومنصور احمد بن علی بن طالب: «الاحتجاج»، مشهد، نشر مرتضی، ۱۴۰۳ق.
- ◀ طبری، ابوجعفر محمد بن جریر رستم: «دلائل الامامة»، قم، موسسه بعثت، ۱۴۱۳ق.
- ◀ علم‌الهدی، سید مرتضی: «الشافی فی الامامة»، تهران، موسسه الصادق، ۱۴۱۰ق.
- ◀ غفاری، حسین: «فلسفه عرفان شیعی»، نشر حکمت، ۱۳۸۳.
- ◀ قزوینی، سیدمحمدکاظم: «فاطمه الزهرا از ولادت تا شهادت»، مترجم دکتر حسین فریدونی، نشر آفاق، چ ششم، ۱۳۸۱.
- ◀ کلینی، محمد بن یعقوب: «الکافی»، تهران، دارالکتب العلمیه، ۱۳۶۵ق.
- ◀ اللهیاری، علیرضا: «سخنرانی حضرت فاطمه (س) در مسجد پیامبر اکرم (ص)»، چاپ شفق، ۱۳۶۶.
- ◀ مجلسی، ملامحمدباقر: «بحار الانوار»، بیروت، موسسه الوفاء، ۱۴۰۴ق.
- ◀ مسعودی: «مروج الذهب»، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸.

Archive.org